



۲۰۱۶/۰۵/۰۹



ولی احمد نوری

فریاد و شیون «شیون کابلی»

فریاد "شیون کابلی" به زنان و مادران افغانستان که در ماه سنبله ۱۳۴۳ هجری شمسی برابر با اگست ۱۹۶۴ میلادی برای متوجه ساختن مادران افغان به وظایف خطیر شان به آنها ندا کرده است:

مادران! بهر خدا! نوبت امروز شماست
رشته کار بگریزد دست پدران

وقتی در زمان سلطنت فرخنده اعلیحضرت محمد ظاهر شاه (بابای ملت) بنا بر آرزوی شان (برای دومین بار^۱) رهایی زنان افغان از قید چادری و دولاق بطور داوطلبانه و خوش به رضا و آزادی اشتراک شان در امور اجتماعی و فرهنگی کشور در زمان صدارت سردار محمد داؤد خان بنا بر فرمان اعلیحضرت پادشاه افغانستان رسماً اعلان شد، و برای اولین بار در تاریخ افغانستان روزی به نام «روز زن» در قید تاریخ آمد و قدم دوم روزی هم به نام «روز مادر» تعیین و اعلان گردید.

■ برای نخستین بار وزارت مخابرات افغانستان که من هم افتخار مأموریت در آن وزارت را داشتم موضوع آزادی



نسوان، روز زن و روز مادر را با نشر دو قطعه تکت های پوستی زیبا با قیمت های مختلف که رشته مؤدت و برابری را بین دو کبوتر صلح نشان می دهد و نمایندگی از دو انسان زن و مرد می کنند، تجلیل نمود.



■ در قدم بعدی روزی به نام نامی مادر این موجود عالی قدر و ممثل مهربانی و برده باری تعیین و اعلان گردید. و شخص پادشاه کشور برای تشویق و ترغیب طبقه نسوان و مأمورین دولتی و غیر دولتی و باشندگان کابل برای نخستین بار با همسرش علیاحضرت ملکه حمیرا در روز جشن استقلال افغانستان رسم گذشت با شکوه اردوی افغانستان را تماشا کردند و صاحب منصبان اردو را بحضور پذیرفته و همراه با همسر شان ملکه حمیرا مورد تفقد و مهربانی قرار دادند.



۱- اولین تحول اجتماعی از نگاه نهضت و حقوق زن در افغانستان در سال های ۱۹۲۰ میلادی مطابق ۱۳۹۹ هـ ش در عهد سلطنت اعلیحضرت امان الله خان به وقوع پیوسته بود که متأسفانه به اثر خشونت در مورد تطبیق و اجرای آن با خشونت به شکست مواجه گردید.

باز وزارت مخابرات افغانستان برای اولین بار دو قطعه تکت های پوستی زیبایی که شاه و ملکه را در کنار هم در لوژ سلطنتی چمن حضوری در برابر صاحب منصبان و سربازان نظامی اردوی افغانستان نشان می دهد، به نشر سپرده و تکثیر نمود.

■ باز هم در اولین روز مادر در افغانستان، وزارت مخابرات برای نخستین بار تمثال علیاحضرت ملکه حمیرا را در دو قطعه تکت های پوستی به چاپ رساند. شما این تکت ها را که آهسته آهسته به اسناد تاریخی مبدل می شوند در ذیل ملاحظه می کنید.

■ این اقدام دولت شاهی افغانستان از طرف زنان و مادران افغان وسیعاً پذیرایی گردید و زنان صاحب قلم در همه رسانه ها از این اقدام پادشاه مملکت ستایش و تمجید نمودند.

میرمن شیرین مجروح نویسنده و شاعر افغان (دختر بزرگ استاد بزرگوار نویسنده عالی مقام مجروح بزرگ (سید شمس الدین خان) این مژده بی سابقه را با شعر خود به "شیون کابلی" شاعر مهاجر افغان در شوروی فرستاد. و شاعر مهاجر ما "شیون کابلی" شعر مبسوطی را به جواب این خانم فرستاد که من بعضی از ابیات آنرا در این جا به شما می نویسم:

شعر شیرین تو ای میرمن با دل و جان	به دل غمزده ام داد بسی تاب و توان
شاد باشی که دلم شاد نمودی از مهر	ورنه من قابل وصف تو نبودم میدان
ما چهل سال از این پیش جدل ها کردیم	که مساوی بشود حق زنان با مردان
شکر که آمال چهل ساله بری آورده	شده در میهن ما صاحب مفکوره زنان
مادر زار وطن بی کس و فرزندانش	همه دارند نفاق از پی دارایی آن
پدر خویش فراموش نمودند اکنون	فخر دارند که دارند بسی نا پدران
یک وصیت به تو دارم نبری از یادش	مادری! نیک نما تربیه فرزندان
جز فداکاری و دانش نکند تکیه به هیچ	نسب و منصب و دارایی و نام پدران
بیشتر از پدران کنون دیژنیری	در کف خویش از تربیه گیرید عنان
مادران بهر خدا نوبت امروز شماست	رشته کار بگیری ز دست پدران
نسل آینده سالم به وطن در کار است	که بؤد راسخ وبا بهره وهم با ایمان
با تقدس به زبان نام وطن ذکر کنند	بهر حفظش ننمایند دریغ از سر و جان
تا نگویند تویی تاجک و یا از منگل	یا از غزنه و چنداول و یا از واخان
هر جوان فخر نماید که بؤد مولد او	مشرقی، جاغوری و کابل و بلخ و پروان
همه یک ملت و یک جان و برادر باشند	نیک دانند که میهن بؤد افغانستان
خانه تفرقه انداز بسوزند و کنند	خاک شان بر سر و ایمن بشوند از شر شان
توده خاک وطن یک چمن گل سازند	آبیاریش نمایند، چو ابر نیسان
نخل امید من آن وقت پر از بر باشد	که ببینم همه را یک دل و یک رنگ و زبان
اگر آن وقت دل خاک نشد مدفن من	من هم آیم به ته پرچم آن نسل جوان

مست گردیده و از سرکنم آوان شباب کف زخم، نغمه بخانم، بروم رقص کنان^۲
دانم آن روز که آینده کشور بی شک شود از پرتو افکار جوانان رخشان

نهم سنبله ۱۹۴۹ م

این بود قصه فریاد و شیون "شیون کابلی" که به مادران افغان نموده بود.

پایان



۲- با تأسف که سردار محمد رحیم ضیایی متخلص به «شیون کابلی» در حیاتش به این آرزوی خود نرسید و شکوفایی افغانستان عزیزش را آنچنانی که آرزو داشت، ندید، و با درد و اندوه که همان طوریکه در شعر خود گفته بود: (اگر آن وقت دل خاک نشد مدفن من) دل خاک مدفنش شد. روحش شاد و پادش گرامی و جاوید باد.